Cultural Governance Quarterly
Vol. 19, No. 73, Spring 2026
Print ISSN: 2008-3696
Online ISSN:

Designing a Collaborative Policy Model for the Responsible Representation of Social Harms in Iranian Cinema*

Mohammad Javad Vali Zadeh1
1. Assistant Professor, Faculty Member at the Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution, Tehran, Iran
mj.valizadeh@sccr.ir

Abstract

The expansion and increasing complexity of social issues in Iran have underscored the urgent need for the purposeful utilization of cultural and media capacities. In this context, cinema-as an influential, narrative-driven medium—can play a pivotal role in shaping social perception and fostering discourse surrounding these issues. However, the absence of a coherent policy framework has prevented this potential from being systematically realized. This research aims to develop a conceptual model for cultural policy designed to ensure the responsible and effective representation of social issues within Iranian cinema. The study employed a qualitative approach, utilizing the focus group method. Four sessions were conducted with the participation of ten experts from the fields of cinema, sociology, cultural policy, and social activism. Data were analyzed through thematic analysis, drawing upon the six-phase process developed by Braun and Clarke. To avoid vague generalizations and establish policy priorities, the identified strategies were weighted and ranked using a multi-criteria matrix (evaluating impact, feasibility, urgency, and cost/risk). The findings indicate that the core challenge for cultural policy in this domain is not the restriction of the representation of social issues, but rather the structuring of conditions to enhance the quality of such representations. The objective is to ensure that-while preserving the capacity for social critique, the depiction of social realities, and the artist's creative independence-there is a reduction in reductive or stereotypical portrayals that disregard potential social consequences. Accordingly, the research's final conceptual model is formulated across three interrelated levels-"cultural policy and governance," "institutions and the film industry," and "form and representation"-with four key levers identified as its primary mechanisms: "smart regulation," "targeted support," "capacity building and professionalization," and "participation and co-governance." Rather than relying on direct, ad-hoc intervention in the content of works, the proposed model emphasizes organizing the institutional environment of production, strengthening research and specialized consulting, providing targeted support, and continuously evaluating social impacts; it seeks to strike a balance between artistic autonomy and the social responsibility of representation.

.**Keywords:** *Cultural policymaking; cultural governance; social cinema; responsible representation; social ills; smart regulation; participatory policymaking model*

Citation to article: Valizadeh, Mohammad Javad (2026). Designing a Collaborative Policy Model for the Responsible Representation of Social Harms in Iranian Cinema, **Governance of Culture**, 19(73): 25-9. DOI: 10.

2025 by the authors. Published by The Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) https://creativecommons.org/licenses/by/4.0

فصلنامه حکمرانی فرهنگ
سال ۱۹، شماره ۷۳، بهار ۱۴۰۵: ۴۴ ـ ۹
شاپا چاپی: ۳۶۹۶-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی:

طراحی الگوی سیاست‌گذاری مشارکتی برای بازنمایی مسئولانه آسیب‌های اجتماعی در سینمای ایران

محمد جواد ولی‌زاده[۱]

۱. استادیار، عضو هیئت علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران
mj.valizadeh@sccr.ir

چکیده

گسترش و پیچیده‌ترشدن آسیب‌های اجتماعی در ایران، ضرورت بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای را دوچندان کرده است. در این میان، سینما به‌عنوان رسانه‌ای روایت‌محور و تأثیرگذار، می‌تواند در شکل‌دهی به ادراک اجتماعی و گفتمان‌سازی درباره آسیب‌ها نقش‌آفرین باشد؛ با این حال، نبود چارچوب سیاست‌گذاری منسجم سبب شده است این ظرفیت به‌صورت نظام‌مند بالفعل نشود. این پژوهش با هدف طراحی الگوی مفهومی سیاست‌گذاری فرهنگی برای بازنمایی مسئولانه و اثربخش آسیب‌های اجتماعی در سینمای ایران انجام شده است. این مطالعه با رویکرد کیفی و با استفاده از روش گروه کانونی انجام شد. با حضور ۱۰ نفر از خبرگان حوزه‌های سینما، جامعه‌شناسی، سیاست‌گذاری فرهنگی و فعالان اجتماعی، چهار جلسه برگزار شد. داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون و با اقتباس از فرایند شش‌مرحله‌ای براون و کلارک تحلیل شد. برای پرهیز از کلی‌گویی و تعیین اولویت سیاست‌ها، راهبردهای استخراج‌شده بر اساس ماتریس چندمعیاره (تأثیرگذاری، امکان‌پذیری، فوریت و هزینه/ ریسک) وزن‌دهی و رتبه‌بندی شد. یافته‌ها نشان داد مسئله اصلی سیاست فرهنگی در این حوزه نه مانع بازنمایی آسیب‌های اجتماعی، بلکه چگونگی ساماندهی شرایط و ارتقای کیفیت این بازنمایی است؛ به‌گونه‌ای که ضمن حفظ امکان نقد و نمایش واقعیت‌های اجتماعی و استقلال خلاق هنرمند، از بازنمایی‌های تقلیل‌گرایانه، کلیشه‌ساز و بی‌توجه به پیامدهای اجتماعی کاسته شود. بر این اساس، الگوی مفهومی نهایی پژوهش در سه سطح مرتبط «سیاست و حکمرانی فرهنگی»، «نهادها و صنعت سینما» و «فرم و بازنمایی» صورت‌بندی، و چهار اهرم «تنظیم‌گری هوشمند»، «حمایت هدفمند»، «ظرفیت‌سازی و حرفه‌ای‌سازی» و «مشارکت و هم‌حکمرانی» به‌عنوان سازوکارهای اصلی آن شناسایی شد. الگوی پیشنهادی، به‌جای مداخله مستقیم و موردی در محتوای آثار، بر ساماندهی محیط نهادی تولید، تقویت پژوهش و مشاوره تخصصی، حمایت هدفمند و ارزیابی پیوسته پیامدهای اجتماعی تأکید می‌کند و می‌کوشد میان استقلال هنری و مسئولیت اجتماعی بازنمایی توازن برقرار کند.

کلیدواژه: *سیاست‌گذاری فرهنگی؛ حکمرانی فرهنگی؛ سینمای اجتماعی؛ بازنمایی مسئولانه؛ آسیب‌های اجتماعی؛ تنظیم‌گری هوشمند؛ الگوی سیاست‌گذاری مشارکتی.*

استناد به مقاله: ولی‌زاده، محمدجواد (۱۴۰۵). طراحی الگوی سیاست‌گذاری مشارکتی برای بازنمایی مسئولانه آسیب‌های اجتماعی در سینمای ایران، حکمرانی فرهنگ، ۱۹(۷۳): ۲۵ ـ ۹.
DOI: 10

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۲

CC BY

مقدمه

در دهه‌های اخیر، گسترش و پیچیده‌تر شدن آسیب‌های اجتماعی در ایران ـ از فقر و نابرابری تا اعتیاد، خشونت خانگی و فروپاشی روابط خانوادگی ـ این مسائل را به یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران و نخبگان فرهنگی تبدیل کرده است. همان‌گونه که عبداللهی (۱۳۸۵) بیان می‌کند، مسئله اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب شکافی معنادار پدید آید و نظم ارزشی جامعه دچار اختلال شود. از این‌رو، رویارویی با آسیب‌های اجتماعی تنها در سطح مداخلات اقتصادی یا حقوقی کافی نیست و نیازمند راهبردهای فرهنگی و گفتمانی نیز هست.

در این میان، سینما به‌عنوان یکی از مؤثرترین رسانه‌های فرهنگی، نقش مهمی در بازنمایی مسائل اجتماعی و شکل‌دهی به ادراک عمومی دارد. پژوهش‌های داخلی نشان داده است که سینمای ایران در دهه‌های اخیر به‌طور گسترده به بازنمایی آسیب‌های اجتماعی پرداخته است (معدنی و همکاران، ۱۳۹۷؛ رستگار و همکاران، ۱۳۹۸)؛ همچنین برخی مطالعات، بر کارکرد اجتماعی سینما در بازتاب تحولات فرهنگی و ارزشی تأکید کرده‌اند (آزاد ارمکی و امیر، ۱۳۸۸).

با این حال، تمرکز غالب این پژوهش‌ها بر تحلیل محتوای آثار یا کارکردهای اجتماعی سینما است و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که چگونه می‌توان از طریق سیاست‌گذاری فرهنگی، کیفیت و جهت‌گیری بازنمایی آسیب‌های اجتماعی را هدایت و تقویت کرد؛ حتی مطالعاتی که به سیاست‌گذاری سینما پرداخته‌اند، بیشتر بر ساختارهای مدیریتی یا جایگاه بین‌المللی تمرکز داشته‌اند (میرمحرابی و همکاران، ۱۴۰۱) و مسئله بازنمایی اجتماعی را به‌صورت مستقل بررسی نکرده‌اند.

در ادبیات بین‌المللی نیز، تحول از الگوهای متمرکز دولتی به رویکرد «حکمرانی فرهنگی» بر ضرورت مشارکت شبکه‌ای میان دولت، هنرمندان و نهادهای مدنی تأکید دارد (بنت، ۱۹۹۵؛ گری، ۲۰۱۰)؛ همچنین مطالعات رسانه‌های با مأموریت عمومی نشان می‌دهد که تولیدات فرهنگی می‌تواند در شکل‌دهی به نگرش‌ها و گفتمان‌های اجتماعی نقش ایفا کند، مشروط بر اینکه در چارچوب سیاست‌های هدفمند و ارزیابی‌پذیر قرار گیرند (مک‌گوایگن، ۲۰۰۴؛ سینگال و راجرز، ۲۰۰۴).

در ایران، سیاست‌گذاری سینمای اجتماعی بیشتر میان دو قطب «مداخله کنترلی» و «رهاسازی کامل» در نوسان بوده است؛ وضعیتی که از یک‌سو به نگرانی درباره سیاه‌نمایی و یأس‌آفرینی انجامیده، و از سوی دیگر نسبت به محدودسازی خلاقیت هنری حساسیت ایجاد کرده است (خزاعی، ۱۴۰۱).

در چنین شرایطی، مسئله اصلی نه صرف بازنمایی آسیب‌ها، بلکه طراحی الگویی سیاستی است که بتواند میان استقلال هنرمند، مسئولیت اجتماعی بازنمایی و اهداف فرهنگی کلان تعادل برقرار کند.

اهمیت ظرفیت سینما و پیامدهای اجتماعی بازنمایی در گفتمان سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای(قدس‌سره)، از اواخر دهه ۱۳۷۰ بر اثر الگوساز عناصر فیلم و مسئولیت سازندگان در برابر پیامدهای اجتماعی آثار تأکید شده است (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۲/۰۷). این نگاه در سال ۱۳۸۵ با پذیرش صریح نقد و نمایش نقاط ضعف اجتماعی همراه شد؛ با این ملاحظه که میان نقد مسئولانه و دلسوزانه و بازنمایی مخرب تمایز گذاشته شود. در همین چارچوب، بر ظرفیت سینما برای تقویت امید، انگیزه و اعتماد اجتماعی و در جهت مقابل، ایجاد ناامیدی و احساس تحقیر تأکید شده است (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۳/۲۳). در سال ۱۳۸۹ نیز ضمن نفی‌نکردن نمایش فقر و دیگر کاستی‌های اجتماعی، بر ضرورت پرهیز از بازنمایی یک‌سویه تأکید شد؛ به این معنا که در کنار نمایش آسیب و جریان منفی، نیروها و انگیزه‌های موجود برای رویارویی با آن نیز بازنمایی شود تا تصویری واقع‌بینانه‌تر از جامعه شکل گیرد؛ همچنین نسبت به امکان «بدآموزی» برخی شیوه‌های نمایش رفتارها هشدار داده شد (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰٤/۱۲). در سال ۱۳۹۲ نیز با اشاره به مصداق‌هایی مانند طلاق، مواد مخدر، فساد مالی و جنایت، مسئله تأثیر شیوه نمایش رفتارهای آسیب‌زا در فیلم و تلویزیون و امکان الگوبرداری از آن‌ها مورد توجه قرار گرفت (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹).

در مجموع، این مواضع را می‌توان در سه جهت‌گیری سیاستی خلاصه کرد: نخست، پذیرش نقد و نمایش واقع‌بینانه مسائل و آسیب‌های اجتماعی. دوم، پرهیز از بازنمایی تقلیل‌گرایانه و یک‌سویه‌ای که تنها بر وجوه منفی متمرکز شود و امکان‌ها و نیروهای رویارویی با مسئله را نادیده بگیرد؛ سوم، توجه به پیامدهای اجتماعی شیوه بازنمایی، ازجمله ظرفیت الگوسازی یا بدآموزی. اهمیت این سه جهت‌گیری برای مسئله این پژوهش در آن است که مسئله سیاست فرهنگی را از دوگانه ساده «نمایش یا عدم نمایش آسیب» فراتر می‌برد و پرسش را متوجه «چگونگی بازنمایی آسیب» و نسبت میان آزادی و خلاقیت هنری، مسئولیت اجتماعی و سازوکارهای سیاست‌گذاری می‌کند.

بر این اساس، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که: الگوی سیاست‌گذاری مشارکتی برای بازنمایی مسئولانه آسیب‌های اجتماعی در سینمای ایران باید چه مؤلفه‌ها و سازوکارهایی داشته باشد؟ این پژوهش با بهره‌گیری از داده‌های کیفی حاصل از گروه‌های کانونی و

در چارچوب مفهومی سیاست‌گذاری فرهنگی و نظریه بازنمایی، می‌کوشد الگویی چندسطحی برای سیاست‌گذاری سینمای اجتماعی ارائه کند که پیوندی میان سه سطح «بازنمایی هنری»، «ساختارهای نهادی» و «سازوکارهای سیاستی» برقرار سازد.

روند تاریخی سینمای اجتماعی ایران و دلالت‌های سیاستی آن

سینمای ایران از آغاز شکل‌گیری، همواره در تعامل با تحولات اجتماعی و سیاسی کشور بوده و در دوره‌های گوناگون، بازتاب‌دهنده مسائل و تنش‌های اجتماعی زمانه خود بوده است. پس از انقلاب اسلامی، سینمای اجتماعی در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بیشتر در چارچوب بازنمایی جنگ، نهاد خانواده و تحولات ارزشی شکل گرفت و به‌تدریج در دهه ۱۳۸۰ به‌سمت پرداختن مستقیم‌تر به آسیب‌هایی چون فقر، اعتیاد، طلاق، خشونت و بحران‌های هویتی حرکت کرد (معتمدی، ۱۳۸۶؛ رستگار، آقابابایی و راسخی، ۱۳۹۸). در این دوره، روایت‌ها بیشتر در بستر خانواده طبقه متوسط سامان یافت و آسیب‌ها در قالب بحران‌های فردی و خانوادگی بازنمایی شد.

در دهه ۱۳۹۰، با تشدید فشارهای اقتصادی و تحولات فرهنگی، لحن سینمای اجتماعی تیره‌تر شد و بازنمایی خشونت ساختاری، فروپاشی نهادی و بی‌اعتمادی اجتماعی برجسته‌تر شد. مطالعات تحلیلی نشان می‌دهد که در بسیاری از این آثار، تمرکز بر پیامدهای دراماتیک آسیب‌ها بیش از تحلیل علّی آن‌ها است و روایت‌ها کمتر به افق‌های کنش یا راهکارهای اجتماعی پرداخته‌اند (فروغی، ۱۳۹۷). در عین حال، برخی منتقدان بر غلبه نگاه یأس‌آلود یا جشنواره‌محور در این دوره تأکید کرده‌اند (خزاعی، ۱۴۰۱).

این روند تاریخی نشان می‌دهد که سینمای اجتماعی ایران، اگرچه در بازنمایی آسیب‌ها فعال بوده، اما فاقد پیوند منسجم با چارچوب سیاست‌گذاری پایدار و ارزیابی‌محور بوده است. تغییر لحن و موضوعات بیش از اینکه محصول سیاست فرهنگی هدفمند باشد، از تحولات گفتمانی و شرایط اجتماعی تأثیر پذیرفته است. از این دید، مسئله اصلی نه «کمبود پرداخت به آسیب‌ها»، بلکه نبود سازوکاری نهادی برای هدایت، حمایت و ارزیابی بازنمایی آن‌ها است. همین خلأ، ضرورت طراحی الگویی سیاستی برای بازنمایی مسئولانه و اثربخش آسیب‌های اجتماعی در سینما را برجسته می‌سازد.

پیشینه پژوهش

به‌منظور ساماندهی پیشینه پژوهش، مطالعات داخلی مرتبط با سینمای اجتماعی بر اساس مسئله

اصلی و سطح تحلیل آن‌ها مرور و مقایسه شد. برایند این مرور، در چارچوب این پژوهش، به جداسازی مطالعات بررسی‌شده در سه دسته انجامید: ۱. مطالعات بازنمایی و تحلیل محتوا که بیشتر متن و محتوای آثار سینمایی را موضوع تحلیل قرار داده‌اند. ۲. مطالعات جامعه‌شناختی و کارکردی که نسبت سینما با جامعه و کارکردهای اجتماعی آن را بررسی کرده‌اند. ۳. مطالعات سیاست‌گذاری سینما که ساختارها، سیاست‌ها و سازوکارهای اداره و هدایت حوزه سینما را مطالعه کرده‌اند. این تقسیم‌بندی، حاصل سازمان‌دهی مطالعات مرورشده در این پژوهش است و به‌عنوان یک گونه‌شناسی عام از تمام پژوهش‌های حوزه سینمای اجتماعی مطرح نمی‌شود.

۱. مطالعات بازنمایی و تحلیل محتوا: بخش عمده‌ای از پژوهش‌های داخلی به تحلیل محتوایی فیلم‌های اجتماعی اختصاص یافته است. برای مثال، معدنی، کاظمی‌پور و مقدسی (۱۳۹۷) با تحلیل کیفی آثار دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، شایع‌ترین آسیب‌های بازنمایی‌شده را شناسایی کردند و نشان دادند که بازنمایی این آسیب‌ها در گذر زمان دچار تغییرات معنایی شده است؛ همچنین فتح‌الله‌زاده و همکاران (۱۴۰۲) با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی، تقابل گفتمان‌های سنتی و نوین را در برخی آثار برجسته ساخته‌اند. حسینی پاکدهی و رضوانی (۱۳۹۲) نیز روند تحول بازنمایی آسیب‌های کودکان و نوجوانان را در مستندهای اجتماعی بررسی کرده‌اند.

اگرچه این مطالعات در تبیین الگوهای بازنمایی و تحولات گفتمانی ارزشمند است، اما بیشتر به سطح تحلیل متن محدود مانده، و به سازوکارهای نهادی و سیاستی هدایت این بازنمایی‌ها نپرداخته‌اند.

۲. مطالعات جامعه‌شناختی و کارکردی: دسته دوم پژوهش‌هایی است که سینما را به‌مانند نهاد اجتماعی بررسی کرده‌اند. آزاد ارمکی و امیر (۱۳۸۸) کارکردهای سینما را در نسبت با تحولات اجتماعی تحلیل کرده، و نشان داده‌اند که سینمای ایران نسبت به تغییرات اجتماعی واکنش‌پذیر بوده است. محمدی‌مهر و بیچرانلو (۱۳۹۲) نیز رویکرد فیلم‌های برگزیده جشنواره‌های بین‌المللی را در رویارویی با مسائل اجتماعی بررسی کرده‌اند.

این مطالعات نشان می‌دهد سینما نسبت به مسائل اجتماعی حساس است، اما همچنان پرسش از «چگونگی طراحی سیاست فرهنگی برای هدایت این حساسیت» بی‌پاسخ مانده است.

۳. مطالعات سیاست‌گذاری سینما: در حوزه سیاست‌گذاری، پژوهش میرمحرابی و همکاران (۱۴۰۱) از معدود مطالعاتی است که با رویکرد داده‌بنیاد، الگویی برای سیاست‌گذاری سینمای ایران

ارائه کرده است. با این حال، تمرکز این پژوهش بر ارتقای جایگاه بین‌المللی سینما است و مسئله بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در سطح ملی را به‌صورت خاص بررسی نکرده است.

مرور مطالعات داخلی نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌ها یا بر تحلیل محتوا و شیوه‌های بازنمایی مسائل اجتماعی در آثار سینمایی متمرکز بوده، یا کارکردهای اجتماعی سینما را بررسی کرده‌اند و یا به سیاست‌گذاری سینما در سطح کلان و بدون تمرکز مشخص بر بازنمایی آسیب‌های اجتماعی پرداخته‌اند. از این‌رو، پیوند میان سه سطح «فرم و بازنمایی»، «نهادها و صنعت سینما» و «سیاست و حکمرانی فرهنگی» در حوزه آسیب‌های اجتماعی کمتر به‌صورت منسجم صورت‌بندی شده است و الگویی که به‌طور هم‌زمان ابعاد محتوایی و فرمی بازنمایی، سازوکارهای نهادی و امکان اولویت‌بندی و ارزیابی مداخلات سیاستی را در بر گیرد، در مطالعات داخلی مشاهده نشد. این پژوهش در پاسخ به این خلأ، با عبور از رویکردهای تنها توصیفی و با تلفیق چارچوب مفهومی اولیه و داده‌های حاصل از گروه‌های کانونی، در پی طراحی الگویی چندسطحی برای سیاست‌گذاری مشارکتی در حوزه سینمای اجتماعی است که میان سطح بازنمایی هنری، سازوکارهای نهادی و سطح سیاست‌گذاری فرهنگی ارتباط برقرار کند.

مفاهیم اصلی پژوهش

آسیب اجتماعی: مفهوم آسیب یا مسئله اجتماعی تنها به وجود وضعیت نامطلوب در جامعه اشاره ندارد، بلکه چگونگی شناسایی و تعریف اجتماعی آن وضعیت نیز در مسئله‌شدن آن اهمیت دارد. اسپکتور و کیتسوس در رویکرد ساخت‌گرایانه خود، مسائل اجتماعی را با فرایندی مرتبط می‌دانند که طی آن اعضای گروه‌ها یا جامعه درباره وجود یک وضعیت مفروض، ادعاها و مطالباتی را مطرح و آن را به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی تعریف می‌کنند (اسپکتور و کیتسوس، ۱۹۷۳: ۱٤۵–۱۵۹). بر این اساس، در این پژوهش «آسیب اجتماعی» به وضعیت‌ها، فرایندها یا الگوهای رفتاری و ساختاری‌ای اطلاق می‌شود که پیامدهای زیان‌بار آن‌ها برای افراد، گروه‌ها یا روابط اجتماعی، موضوع شناسایی، نگرانی یا مداخله اجتماعی و سیاستی قرار گرفته است. مصداق‌هایی مانند فقر، اعتیاد، خشونت، حاشیه‌نشینی و گسست‌های خانوادگی، در محدوده‌ای که موضوع بازنمایی سینمایی قرار می‌گیرند، از مصداق‌های مورد توجه این پژوهش است.

سینمای اجتماعی: اصطلاح سینمای اجتماعی در ادبیات سینمایی، مرز ژانری کاملاً تثبیت‌شده‌ای

ندارد؛ از این‌رو، در این پژوهش تعریف آن با تمرکز بر محوریت مسئله اجتماعی در روایت صورت گرفته است. در ادبیات مربوط به فیلم‌های مسئله‌محور اجتماعی، این آثار به‌طور عام فیلم‌هایی دانسته شده است که مجموعه‌ای از مسائل و نگرانی‌های اجتماعی را به‌عنوان بازتابی از شرایط تاریخی و اجتماعی زمان خود دراماتیزه می‌کند (دولز، ۲۰۱۵). در این پژوهش، «سینمای اجتماعی» به آثاری اطلاق می‌شود که مسئله، آسیب یا تعارض اجتماعی در کانون روایت آن‌ها قرار دارد و شخصیت‌ها، روابط و موقعیت‌های داستانی برای بازنمایی، تفسیر یا مسئله‌مندکردن ابعاد، علل یا پیامدهای آن به‌کار گرفته می‌شوند؛ بنابراین، صرف وقوع داستان در یک محیط اجتماعی برای قرارگرفتن اثر در این قلمرو کافی نیست؛ مسئله اجتماعی باید در شکل‌گیری تعارض، پیشبرد روایت یا صورت‌بندی معنایی اثر نقشی محوری داشته باشد.

بازنمایی سینمایی: بازنمایی در این پژوهش به‌معنای انعکاس ساده و خنثای واقعیت اجتماعی در فیلم نیست. هال بازنمایی را بخشی از فرایند تولید و مبادله معنا می‌داند که در آن زبان، تصویر و دیگر نظام‌های نشانه‌ای در معنابخشیدن به اشیا، افراد، رویدادها و پدیده‌های جهان اجتماعی نقش دارند (هال، ۱۹۹۷). بر این مبنا، بازنمایی سینمایی آسیب اجتماعی فرایندی است که طی آن فیلم از طریق انتخاب و سازماندهی عناصر محتوایی، روایی و بصری، صورت معینی از یک مسئله اجتماعی را برای مخاطب قابل فهم می‌سازد؛ بنابراین، انتخاب شخصیت‌ها، نسبت‌دادن علل و پیامدها، زاویه دید، ساختار روایت، ژانر، لحن و عناصر بصری تنها ابزارهای انتقال واقعیت نیستند، بلکه در چگونگی معنایافتن مسئله اجتماعی در اثر مشارکت دارند.

بازنمایی مسئولانه: مفهوم «بازنمایی مسئولانه» در این پژوهش مفهومی عملیاتی است که با اتکا به مسئله پژوهش و یافته‌های حاصل از گروه‌های کانونی صورت‌بندی شده است. منظور از آن شیوه‌ای از بازنمایی سینمایی مسائل و آسیب‌های اجتماعی است که ضمن حفظ استقلال و خلاقیت هنری، نسبت به پیچیدگی پدیده اجتماعی، تعدد عوامل و پیامدهای آن و چگونگی تصویرکردن افراد و گروه‌های درگیر حساس باشد و از کاهش مسائل پیچیده به علل تک‌عاملی، کلیشه‌سازی و انگ‌زنی پرهیز کند. مسئولانه‌بودن در این معنا تنها به پیام یا محتوای آشکار اثر محدود نیست، بلکه چگونگی روایت و انتخاب‌های فرمی را نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا چگونگی روایت، شخصیت‌پردازی، زاویه دید، لحن و دیگر عناصر سینمایی می‌توانند در چگونگی فهم و قضاوت مخاطب درباره مسئله و کنشگران آن مؤثر باشند؛ بنابراین، «مسئولانه» در این پژوهش به‌معنای تجویز یک روایت یا محدودکردن

استقلال هنرمند نیست، بلکه ناظر بر توجه حرفه‌ای به پیامدهای اجتماعی شیوه بازنمایی است.

سیاست‌گذاری فرهنگی: سیاست فرهنگی در این پژوهش به مداخله مستقیم دولت در محتوای اثر هنری کاهش داده نمی‌شود، بلکه ناظر بر مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها، قواعد، ترتیبات نهادی، منابع و ابزارهایی است که بر شرایط تولید، توزیع و دسترسی به محصولات فرهنگی تأثیر می‌گذارند. مک‌گیگان (۲۰۰۴) سیاست فرهنگی را در نسبت میان فرهنگ، قدرت و اقتصاد بررسی می‌کند و بر ضرورت فراتررفتن تحلیل آن از دستورکارهای صرفاً حکومتی تأکید می‌کند. گری (۲۰۱۰: ۲۱۵ـ۲۳۰) نیز نشان می‌دهد که سیاست فرهنگی حوزه‌ای چندبعدی، و تحت تأثیر رهیافت‌های نظری و روش‌شناختی گوناگون است. بر این اساس، سیاست‌گذاری فرهنگی در این پژوهش مجموعه مداخلات تنظیمی، حمایتی، مشارکتی و ظرفیت‌سازی است که از طریق آن‌ها می‌توان شرایط نهادی تولید و گردش آثار سینمایی را تحت تأثیر قرار داد، بدون آایکه سیاست‌گذاری به تعیین مستقیم محتوای هنری فرو کاسته شود.

این تعاریف، قلمرو مفهومی پژوهش را مشخص می‌کند: «آسیب اجتماعی» موضوع مورد بازنمایی، «سینمای اجتماعی» قلمرو تولید و عرضه این بازنمایی، «بازنمایی سینمایی» فرایند صورت‌بندی و تولید معنا، «بازنمایی مسئولانه» جهت‌گیری مورد نظر پژوهش در ارزیابی کیفیت اجتماعی بازنمایی و «سیاست‌گذاری فرهنگی» سطح مداخله در شرایط نهادی شکل‌گیری و گردش این بازنمایی است. بر پایه این مفاهیم، الگوی مفهومی نهایی سیاست‌گذاری مشارکتی در سه حوزه مرتبط «فرم و بازنمایی»، «نهادها و صنعت سینما» و «سیاست و حکمرانی فرهنگی» سازمان یافته است.

مبانی و چارچوب مفهومی پژوهش

با توجه به ماهیت اکتشافی و کاربردی پژوهش، ادبیات نظری در این مطالعه نه برای آزمون نظریه‌ای مشخص، بلکه برای مفهوم‌سازی مسئله، تعیین ابعاد اولیه آن و هدایت گردآوری و تحلیل داده‌ها به‌کار گرفته شد. مرور ادبیات بازنمایی، صنایع فرهنگی و سیاست فرهنگی نشان داد که مسئله بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در سینما را می‌توان در سه حوزه مرتبط «فرم و بازنمایی»، «نهادها و صنعت سینما» و «سیاست و حکمرانی فرهنگی» بررسی کرد. این سه حوزه، چارچوب مفهومی اولیه پژوهش را تشکیل داد و مبنای طراحی محورهای راهنمای گروه‌های کانونی قرار گرفت؛ با این‌حال،

مقولات، راهبردها و روابط نهایی الگو از پیش در این چارچوب تعیین نشد، بلکه از تحلیل داده‌های حاصل از گفت‌وگوی خبرگان استخراج و صورت‌بندی شد؛ بنابراین، در این پژوهش باید میان «چارچوب مفهومی اولیه»، که پیش از گردآوری داده‌ها و برای هدایت فرایند پژوهش تدوین شد و «الگوی مفهومی نهایی» که برایند تحلیل و تلفیق یافته‌های تجربی است، تمایز قائل شد.

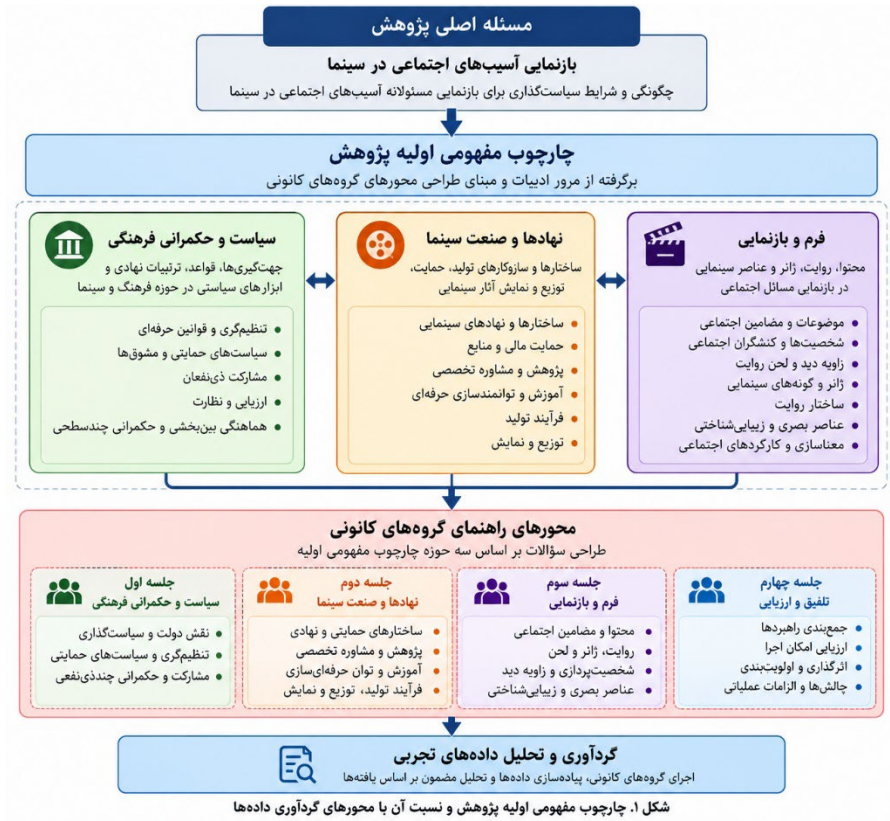
در سطح «فرم و بازنمایی»، نقطه عزیمت پژوهش، تلقی بازنمایی به‌مثابه فرایند تولید معنا است. هال بازنمایی را تنها انعکاس واقعیتی از پیش موجود نمی‌داند، بلکه آن را بخشی از فرایندی می‌داند که از طریق آن معنا در فرهنگ تولید و مبادله می‌شود (هال، ۱۹۹۷: ۱۵—۱۹). بر این اساس، فیلم اجتماعی تنها آسیب‌هایی چون فقر، اعتیاد یا خشونت را نمایش نمی‌دهد، بلکه با انتخاب شخصیت‌ها، روابط علّی، زاویه دید و ساختار روایت، صورت خاصی از فهم آن‌ها را پدید می‌آورد. در نظریه فیلم نیز توجه به نسبت فرم و واقعیت اهمیت دارد؛ سنت رئالیستی بر ظرفیت سینما برای رویارویی با پیچیدگی واقعیت تأکید می‌کند، در حالی‌که رویکردهای فرمالیستی نقش سازماندهی عناصر سینمایی در تولید معنا را برجسته می‌سازد (بازن، ۱۳۷۰). از این‌رو، در این پژوهش کیفیت بازنمایی تنها به «چه چیزی بازنمایی می‌شود» محدود نیست، بلکه «چگونه بازنمایی‌شدن» نیز اهمیت دارد و عناصری مانند ژانر، لحن، زاویه دید، میزانسن و ساختار روایت می‌تواند در چگونگی ادراک و قضاوت مخاطب درباره آسیب اجتماعی مؤثر باشند.

سطح دوم، «نهاد»، ناظر بر این واقعیت است که انتخاب‌های فرمی و محتوایی فیلم‌ساز در خلأ شکل نمی‌گیرد. مطالعات صنایع فرهنگی نشان می‌دهد که تولید محصولات فرهنگی در درون ساختارهای سازمانی و اقتصادی مشخص می‌شود و تحت تأثیر عواملی چون تأمین مالی، سازمان تولید، بازار و سازوکارهای توزیع و گردش قرار می‌گیرد (هزموندالگ، ۲۰۱۳). در حوزه سینما، نهادهای سیاست‌گذار و حمایتی، تهیه‌کنندگان، صندوق‌ها، شوراهای تخصصی، جشنواره‌ها، مراکز آموزشی و شبکه‌های توزیع و نمایش، محیطی را تشکیل می‌دهند که فرصت‌ها و محدودیت‌های تولید اثر را شکل می‌دهد؛ بنابراین، کیفیت بازنمایی آسیب‌های اجتماعی را نمی‌توان تنها به نگرش یا مهارت فردی فیلم‌ساز نسبت داد؛ دسترسی به پژوهش و مشاوره تخصصی، شیوه تأمین مالی، آموزش حرفه‌ای و امکانات توزیع و نمایش نیز در این فرایند دخیل است. این سطح از تحلیل، حلقه واسط میان اهداف کلی سیاست فرهنگی و آن چیزی است که سرانجام در اثر سینمایی تحقق می‌یابد.

در سطح سوم، «سیاست»، مسئله اصلی چگونگی تنظیم و جهت‌دهی به این محیط نهادی است.

سیاست فرهنگی تنها به کنترل یا مجوزدهی محتوای آثار محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از قواعد، منابع، حمایت‌ها، مشوق‌ها و ترتیبات سازمانی را در بر می‌گیرد که شرایط تولید و گردش محصولات فرهنگی از آن تأثیر می‌پذیرد. مک‌گیگان (۲۰۰۴) سیاست فرهنگی را در پیوند با مناسبات فرهنگ، قدرت و اقتصاد بررسی می‌کند و گری (۲۰۱۰: ۲۱۵ـ۲۳۰) نیز بر چندبعدی‌بودن این حوزه و گونه‌گونی منطق‌ها و شیوه‌های مداخله عمومی در آن تأکید دارد. بر این مبنا، سیاست‌گذاری در سینمای اجتماعی می‌تواند افزون بر تنظیم‌گری، حمایت هدفمند، ظرفیت‌سازی حرفه‌ای، تقویت پژوهش و دانش تخصصی، ایجاد سازوکارهای مشارکتی و ارزیابی آثار را نیز شامل شود. در این برداشت، سیاست‌گذار لزوماً تعیین‌کننده مستقیم روایت هنری نیست؛ بلکه از طریق قواعد، منابع و مشوق‌ها بر شرایط نهادی‌ای تأثیر می‌گذارد که تولید فرهنگی در آن صورت می‌گیرد.

منطق تلفیق این سه سطح را می‌توان در رابطه «سیاست ⟵ نهاد ⟵ فرم و بازنمایی» خلاصه کرد. سیاست، قواعد و ابزارهای مداخله را تعیین می‌کند؛ نهادها این قواعد و منابع را به سازوکارهای عملی حمایت، آموزش، پژوهش، تولید و توزیع تبدیل می‌کنند و این شرایط در تعامل با عاملیت و استقلال حرفه‌ای فیلم‌ساز، در سطح اثر به انتخاب‌های فرمی و محتوایی و سرانجام به نوع خاصی از بازنمایی آسیب اجتماعی منجر می‌شود. این رابطه در عین حال یک‌سویه نیست. ارزیابی آثار، واکنش مخاطبان و پیامدهای اجتماعی بازنمایی می‌تواند به‌عنوان بازخورد به اصلاح ترتیبات نهادی و بازنگری سیاست‌ها منجر شود؛ بنابراین، تلفیق سه سطح در این پژوهش تنها کنار هم قراردادن چند نظریه نیست، بلکه چارچوبی برای توضیح زنجیره‌ای است که از سیاست و شرایط نهادی تولید آغاز می‌شود؛ در فرم و بازنمایی سینمایی تحقق می‌یابد و از طریق ارزیابی و بازخورد دوباره به سطح سیاست باز می‌گردد. همین منطق، مبنای ساماندهی و تفسیر یافته‌های تجربی پژوهش در سه سطح «حکمرانی و سیاست کلان»، «نهادها و صنعت سینما» و «بازنمایی هنری» قرار می‌گیرد.



شکل ۱. چارچوب مفهومی اولیه پژوهش و نسبت آن با محورهای گردآوری داده‌ها

جدول ۱. ارتباط چارچوب مفهومی و سؤالات گروه کانونی

حوزه چارچوب مفهومی	جلسه گروه کانونی	محور سؤالات
سیاست و حکمرانی فرهنگی	جلسه اول	نقش دولت، تنظیم‌گری، سیاست‌های حمایتی و مشارکت ذی‌نفعان
نهادها و صنعت سینما	جلسه دوم	ساختارهای حمایتی، پژوهش و مشاوره، آموزش، تولید و توزیع
فرم و بازنمایی	جلسه سوم	محتوا، علت آسیب، روایت، ژانر، لحن، زاویه دید و عناصر فرمی
تلفیق یافته‌ها	جلسه چهارم	جمع‌بندی، ارزیابی و اولویت‌بندی راهبردها

راهنمای تفصیلی پرسش‌های هر جلسه بر اساس این محورها تدوین شد و پرسش‌های پیگیری متناسب با روند گفت‌وگو برای تعمیق پاسخ‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

برایند مباحث پیش‌گفته، چارچوب مفهومی اولیه پژوهش را در سه حوزه مرتبط «سیاست و حکمرانی فرهنگی»، «نهادها و صنعت سینما» و «فرم و بازنمایی» شکل داد. این چارچوب، الگوی نهایی پژوهش یا مجموعه‌ای از مقولات ازپیش‌تعیین‌شده برای طبقه‌بندی یافته‌ها نبود، بلکه نقشه‌ای

مفهومی برای تعیین ابعاد مسئله و طراحی محورهای گروه‌های کانونی فراهم کرد. بر این اساس، سه جلسه نخست گروه کانونی به‌ترتیب بر ابعاد سیاست و حکمرانی، نهادها و صنعت سینما، و فرم و بازنمایی متمرکز شد و جلسه چهارم به جمع‌بندی، ارزیابی و اولویت‌بندی راهبردها اختصاص یافت. مقولات، راهبردها و روابط تشکیل‌دهنده الگوی نهایی، پس از گردآوری داده‌ها و در فرایند تحلیل و تلفیق یافته‌های تجربی صورت‌بندی شد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با هدف طراحی الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی برای بازنمایی مسئولانه آسیب‌های اجتماعی در سینمای ایران انجام شد. داده‌ها از طریق چهار جلسه گروه کانونی با مشارکت ۱۰ نفر از خبرگان حوزه‌های جامعه‌شناسی، سیاست‌گذاری فرهنگی، سینما، ارتباطات و رسانه، روان‌شناسی اجتماعی، اقتصاد فرهنگ و فعالیت‌های اجتماعی گردآوری شد. مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند و بر اساس برخورداری از دانش تخصصی یا تجربه حرفه‌ای مرتبط انتخاب شدند. محورهای سه جلسه نخست بر اساس سه حوزه چارچوب مفهومی اولیه پژوهش طراحی شد؛ به‌گونه‌ای که جلسه نخست به «سیاست و حکمرانی فرهنگی»، جلسه دوم به «نهادها و صنعت سینما» و جلسه سوم به «فرم و بازنمایی» اختصاص یافت. جلسه چهارم نیز با هدف تلفیق یافته‌ها، بررسی راهبردهای استخراج‌شده و ارزیابی و اولویت‌بندی آن‌ها برگزار شد. هر جلسه ۹۰ تا ۱۲۰ دقیقه و با حضور ۵ تا ۷ نفر برگزار شد. گفت‌وگوها با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط، به‌طور کامل پیاده و برای حفظ محرمانگی با شناسه‌های ناشناس ثبت شد.

جدول۲. مشخصات تخصصی و حرفه‌ای مشارکت‌کنندگان گروه‌های کانونی

شناسه	حوزه تخصصی/ حرفه‌ای	مدرک/ مرتبه علمی یا حرفه‌ای	سابقه مرتبط	زمینه تخصصی مرتبط با پژوهش
P1	جامعه‌شناسی	دکتری / دانشیار	۱۸ سال	مسائل و آسیب‌های اجتماعی و تحلیل زمینه‌های ساختاری
P2	جامعه‌شناسی	دکتری / استادیار	۱۲ سال	تحولات اجتماعی و تحلیل مسائل اجتماعی
P3	سیاست‌گذاری فرهنگی	دکتری / دانشیار	۱۷ سال	سیاست‌گذاری و حکمرانی فرهنگی
P4	سیاست‌گذاری فرهنگی	دکتری / مدیر و پژوهشگر فرهنگی	۱۵ سال	طراحی و ارزیابی سیاست‌ها و سازوکارهای نهادی فرهنگ
P5	سینما	کارشناسی ارشد / فیلم‌ساز و مدرس سینما	۲۰ سال	تولید سینمایی، روایت و الزامات حرفه‌ای سینما
P6	سینما	دکتری / عضو هیئت علمی حوزه	۱۴ سال	مطالعات سینما، تولید و ساختار صنعت

		سینما		سینما
P7	ارتباطات و رسانه	دکتری / دانشیار	۱۶ سال	بازنمایی رسانه‌ای، مخاطب و آثار اجتماعی رسانه
P8	روان‌شناسی اجتماعی	دکتری / استادیار	۱۳ سال	ابعاد روانی ـ اجتماعی آسیب‌ها و پیامدهای بازنمایی
P9	اقتصاد فرهنگ	دکتری / پژوهشگر اقتصاد فرهنگ	۱۱ سال	اقتصاد فرهنگ، تأمین مالی و حمایت از تولید فرهنگی
P10	فعالیت‌های اجتماعی	کارشناسی ارشد / مدیر و کنشگر اجتماعی	۱۹ سال	تجربه میدانی در مسائل اجتماعی و تعامل با گروه‌های ذی‌نفع

مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند و بر اساس برخورداری از دانش تخصصی یا تجربه حرفه‌ای مرتبط با مسئله پژوهش انتخاب شدند. گونه‌گونی تخصصی گروه با هدف پوشش ابعاد اجتماعی، سیاستی، نهادی، هنری، رسانه‌ای، روان‌شناختی و اقتصادی مسئله مورد مطالعه در نظر گرفته شد. برای رعایت محرمانگی، اطلاعات هویتی مشارکت‌کنندگان گزارش نشد و از شناسه‌های P1 تا P10 استفاده شده است.

تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون و با اقتباس از فرایند شش‌مرحله‌ای براون و کلارک انجام شد (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۷۷ـ۱۰۱). این فرایند شامل آشنایی با داده‌ها، تولید شناسه‌های اولیه، جست‌وجو برای مضمون‌ها، بازبینی مضمون‌ها، تعریف و نام‌گذاری آن‌ها و تدوین گزارش است و ماهیتی رفت‌وبرگشتی دارد. در این پژوهش پس از پیاده‌سازی گفت‌وگوها، متن جلسات چندبار مطالعه شد تا آشنایی کافی با مجموعه داده‌ها به‌دست آید؛ سپس واحدهای معنایی مرتبط با مسئله پژوهش شناسایی و شناسه‌های اولیه تولید شد. در ادامه، شناسه‌های دارای قرابت معنایی مقایسه، و در قالب زیرمضمون‌های اولیه سازماندهی شد. با مراجعه دوباره به متن جلسات، زیرمضمون‌ها از نظر انسجام درونی، تمایز مفهومی و ارتباط با مسئله پژوهش بازبینی و سپس تعریف و نام‌گذاری شد. حاصل این فرایند، ۸۷ شناسه اولیه و ۱۴ زیرمضمون بود که پس از بازبینی نهایی در سه حوزه «سیاست و حکمرانی فرهنگی»، «نهادها و صنعت سینما» و «فرم و بازنمایی» سامان یافت. چارچوب مفهومی اولیه در این مرحله نقش مفاهیم حساس‌کننده را داشت؛ بدین معنا که شناسه‌ها و زیرمضمون‌ها از پیش بر اساس سه حوزه تعیین نشد، بلکه ابتدا از داده‌ها استخراج شد و سپس نسبت آن‌ها با حوزه‌های چارچوب مفهومی بررسی شد؛ بنابراین، تحلیل از طریق رفت‌وبرگشت میان داده‌های تجربی و چارچوب مفهومی اولیه انجام شد، نه از طریق تحمیل مقولات

ازپیش‌تعیین‌شده بر داده‌ها.

در مرحله بعد، راهبردهای سیاستی از مضمون‌ها و پیشنهادهای مطرح‌شده در سه جلسه نخست استخراج، و برای بررسی و جمع‌بندی در جلسه چهارم ارائه شد. برای تبدیل این راهبردها به اولویت‌های قابل مقایسه، معیارهای ارزیابی در همین جلسه با مشارکت خبرگان مورد بحث قرار گرفت و چهار معیار «تأثیرگذاری اجتماعی»، «امکان‌پذیری اجرایی»، «فوریت سیاستی» و «هزینه/ ریسک نهادی» تعیین شد. با توافق مشارکت‌کنندگان، وزن‌های ۰/۴۰، ۰/۲۵، ۰/۲۰ و ۰/۱۵ به‌ترتیب به این معیارها اختصاص یافت. هر راهبرد بر اساس چهار معیار در مقیاس صفر تا پنج ارزیابی شد. در معیار هزینه/ ریسک، امتیاز بیشتر بیانگر هزینه و خطرپذیری کمتر بود؛ سپس امتیاز نهایی هر راهبرد از ترکیب وزنی امتیازها محاسبه و راهبردها در سه سطح اولویت بالا، متوسط و پشتیبان طبقه‌بندی شد. در ادامه، راهبردهای استخراج‌شده برحسب شباهت در نوع و کارکرد مداخله سیاستی تجمیع شد و چهار خوشه «تنظیم‌گری هوشمند»، «حمایت هدفمند»، «ظرفیت‌سازی و حرفه‌ای‌سازی» و «مشارکت و هم‌حکمرانی» شکل گرفت. این چهار خوشه در مرحله صورت‌بندی الگوی نهایی، به‌عنوان چهار اهرم سیاستی الگو در نظر گرفته شد.

در مجموع، فرایند پژوهش از «مرور ادبیات و تدوین چارچوب مفهومی اولیه» به «طراحی محورهای گروه کانونی»، «گردآوری داده‌های خبرگان»، «تحلیل مضمون و استخراج شناسه‌ها و زیرمضمون‌ها»، «استخراج و اولویت‌بندی راهبردها»، «تجمیع راهبردها در چهار اهرم سیاستی» و سرانجام «صورت‌بندی الگوی مفهومی نهایی سیاست‌گذاری مشارکتی» امتداد یافت. از این‌رو، چارچوب مفهومی اولیه نقش هدایت‌کننده در طراحی و تحلیل پژوهش داشت، درحالی‌که الگوی مفهومی نهایی محصول تحلیل و تلفیق یافته‌های تجربی پژوهش بود.

یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از چهار جلسه گروه کانونی به استخراج ۸۷ شناسه اولیه و پس از پالایش و ادغام، ۱۴ زیرمضمون انجامید. زیرمضمون‌های حاصل در تعامل با سه حوزه چارچوب مفهومی اولیه پژوهش، در سه سطح تحلیلی «حکمرانی و سیاست کلان»، «نهادها و صنعت سینما» و «بازنمایی هنری» سازماندهی و تفسیر شد. این سه سطح، نه صرفاً یک دسته‌بندی توصیفی، بلکه ساختاری تحلیلی برای صورت‌بندی الگوی سیاست‌گذاری پیشنهادی فراهم کرد. برخلاف

رویکردهای کلی‌گویانه، یافته‌ها نشان داد که مسئله بازنمایی آسیب‌های اجتماعی تنها به ضعف روایت یا کمبود حمایت مالی محدود نمی‌شود، بلکه حاصل گسست میان طراحی سیاست، سازوکارهای نهادی و کیفیت بازنمایی است. بدین‌ترتیب، تحلیل داده‌ها به‌جای ارائه فهرستی از پیشنهادهای عام، به استخراج سازوکارهای مشخص، قابل اولویت‌بندی و قابل ارزیابی انجامید.

۱. سطح حکمرانی و سیاست کلان

در سطح حکمرانی، مشارکت‌کنندگان به نبود چارچوب سیاستی منسجم و پایدار برای هدایت سینمای اجتماعی اشاره کردند. نخستین مضمون محوری در این سطح، «نبود نظام اولویت‌گذاری رسمی آسیب‌های اجتماعی در حوزه سینما» بود. خبرگان تأکید کردند که تولید آثار اجتماعی بیشتر واکنشی، پراکنده و وابسته به سلیقه‌های مدیریتی کوتاه‌مدت است و پیوند نظام‌مند با داده‌های رسمی آسیب‌های اجتماعی (مانند گزارش‌های ملی فقر، اعتیاد، خشونت و طلاق) ندارد. بر این اساس، پیشنهاد شد سازوکاری نهادی برای تعیین «موضوعات اولویت‌دار سالانه یا میان‌مدت» ایجاد شود که مبنای حمایت‌های هدفمند قرار گیرد.

مضمون دوم، «نوسان میان کنترل سخت‌گیرانه و رهاسازی کامل» بود. برخی مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که مداخله‌های کنترلی، خلاقیت هنری را محدود می‌کند. در برابر، گروهی دیگر هشدار دادند که نبود هرگونه چارچوب تنظیمی، به بازنمایی‌های سطحی یا یأس‌آفرین منجر می‌شود. جمع‌بندی داده‌ها نشان داد که راه حل، نه در حذف مداخله و نه در تشدید آن، بلکه در طراحی «تنظیم‌گری هوشمند» نهفته است؛ تنظیم‌گری‌ای که به‌جای سانسور محتوایی، بر استانداردهای حرفه‌ای بازنمایی، الزام پژوهش تخصصی در موضوعات حساس و نظام ارزیابی اثر اجتماعی متمرکز باشد.

مضمون سوم در این سطح، «فقدان سازوکارهای مشارکتی» بود. مشارکت‌کنندگان به نبود شورای مشورتی میان‌رشته‌ای میان فیلم‌سازان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، مدیران فرهنگی و نمایندگان نهادهای مدنی اشاره کردند. بر اساس وزن‌دهی چندمعیاره (تأثیرگذاری، امکان‌پذیری، فوریت و هزینه/ ریسک)، ایجاد چنین شورای مشورتی، بیشترین امتیاز ترکیبی را به‌دست آورد. این یافته نشان می‌دهد که از دید خبرگان، سیاست‌گذاری مشارکتی پیش‌نیاز دیگر اصلاحات است.

۲. سطح نهادها و صنعت سینما

در سطح میانی، مضمون‌های استخراج‌شده نشان‌دهنده ضعف در تبدیل سیاست‌های کلان به

ابزارهای اجرایی بود. مهم‌ترین زیرمضمون‌های این سطح شامل: «ناهمخوانی نظام حمایت مالی با پیچیدگی تولید آثار اجتماعی»، «نبود گرنت‌های توسعه فیلمنامه مبتنی بر پژوهش»، «نبود شبکه رسمی مشاوران تخصصی» و «ضعف در توزیع هدفمند آثار اجتماعی» بود.

مشارکت‌کنندگان تأکید کردند که به‌دلیل خطرپذیری اقتصادی زیاد، تولید فیلم‌های اجتماعی، بیشتر با محدودیت منابع روبه‌رو هستند؛ با این حال، حمایت‌ها نیز غالباً معیارهای تخصصی و ارزیابی کیفی ندارند. پیشنهاد مشخص در این سطح، طراحی «حمایت مشروط» بود؛ بدین معنا که اعطای حمایت مالی، به ارائه طرح پژوهش میدانی، استفاده از مشاور تخصصی و پیش‌بینی شاخص‌های اثر اجتماعی منوط شود. این راهبرد، در ماتریس وزن‌دهی، از نظر تأثیرگذاری و امکان‌پذیری، امتیاز زیادی به‌دست آورد.

در حوزه ظرفیت‌سازی، مشارکت‌کنندگان بر ضرورت آموزش تخصصی فیلم‌سازان در زمینه تحلیل جامعه‌شناختی آسیب‌ها، اخلاق بازنمایی و روش‌های پژوهش میدانی تأکید کردند. داده‌ها نشان داد که بسیاری از بازنمایی‌های کلیشه‌ای، نه از سوء نیت، بلکه از نبود دانش میان‌رشته‌ای ناشی می‌شود؛ بنابراین، ایجاد دوره‌های کوتاه‌مدت تخصصی و کارگاه‌های مشترک میان دانشگاه و صنعت سینما، به‌عنوان راهبردی عملیاتی پیشنهاد شد.

در حوزه توزیع، یافته‌ها حاکی است که بسیاری از آثار اجتماعی، حتی در صورت تولید موفق، شبکه نمایش هدفمند برای گروه‌های درگیر با آسیب‌ها ندارند. از این‌رو، طراحی «اکران مسئله‌محور» در دانشگاه‌ها، مدارس، انجمن‌های مدنی و نهادهای محلی، به‌عنوان حلقه مکمل سیاست‌گذاری پیشنهاد شد.

۳. سطح بازنمایی هنری: تلفیق محتوا و فرم

در محور محتوایی، سه چالش اصلی شناسایی شد: ۱. تک‌عاملی دیدن آسیب‌ها و کاهش آن‌ها به ضعف فردی ۲. تمرکز بر پیامدهای دراماتیک بدون تحلیل علل ساختاری ۳. غلبه روایت‌های یأس‌آلود بدون افق کنش اجتماعی. مشارکت‌کنندگان تأکید کردند که بازنمایی مسئولانه نیازمند نشان‌دادن زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آسیب و نیز امکان کنش یا مطالبه‌گری است.

در محور فرمی، که در پاسخ به نقد داور به‌طور مستقل تحلیل شد، مضمون‌هایی چون نقش ژانر، لحن، زاویه دید، میزانسن و بازتولید کلیشه‌های بصری استخراج شد. برای مثال، استفاده مکرر از الگوی «قربانی منفعل» یا تصویرسازی اغراق‌آمیز از طبقات فرودست، می‌تواند ناخواسته به انگ‌زنی

یا عادی‌سازی خشونت منجر شود. مشارکت‌کنندگان تأکید کردند که سیاست‌گذاری فرهنگی باید نسبت به فرم بازنمایی نیز حساس باشد و تنها به محتوای آشکار فیلم اکتفا نکند. بر این اساس، طراحی «چک‌لیست ارزیابی فرم ـ محتوا» به‌عنوان ابزار کیفی پیشنهاد شد.

٤. اولویت‌بندی راهبردها

برای پرهیز از کلی‌گویی، تمام راهبردهای استخراج‌شده در پایان جلسات بر اساس ماتریس چندمعیاره ارزیابی شد. نتایج نشان داد که این راهبردها از اولویت بالایی برخوردار هستند: ۱. تدوین چارچوب ملی اولویت‌گذاری آسیب‌ها. ۲. ایجاد شورای مشورتی میان‌رشته‌ای. ۳. الزام پژوهش میدانی و مشاور تخصصی در موضوعات حساس. ٤. طراحی نظام ارزیابی اثر اجتماعی. در اولویت متوسط: توسعه گرنت‌های پژوهش‌محور و برنامه‌های آموزشی تخصصی. اقدامات پشتیبان نیز شامل تقویت شبکه توزیع هدفمند و مشارکت نهادهای مدنی بود.

٥. تجمیع راهبردها و استخراج اهرم‌های سیاستی

در گام نهایی تحلیل یافته‌ها، راهبردهای استخراج‌شده افزون بر اولویت‌بندی، از حیث نوع و کارکرد مداخله سیاستی نیز مقایسه و تجمیع شد. بر این اساس، راهبردهای مربوط به تدوین قواعد و استانداردهای حرفه‌ای و ارزیابی آثار در خوشه «تنظیم‌گری هوشمند»؛ راهبردهای مرتبط با گرنت، تخصیص منابع و مشروط‌سازی حمایت‌ها در خوشه «حمایت هدفمند»؛ راهبردهای ناظر بر آموزش، پژوهش، مشاوره تخصصی و ارتقای توان حرفه‌ای در خوشه «ظرفیت‌سازی و حرفه‌ای‌سازی» و راهبردهای مربوط به شوراهای میان‌رشته‌ای، مشارکت نهادهای مدنی و تعامل میان سیاست‌گذاران، متخصصان و کنشگران سینما در خوشه «مشارکت و هم‌حکمرانی» سازمان یافتند؛ بنابراین، این چهار اهرم، مقولات ازپیش‌تعیین‌شده چارچوب مفهومی نبود، بلکه از تجمیع کارکردی راهبردهای حاصل از تحلیل داده‌ها به‌دست آمد و در الگوی مفهومی، چهار شیوه اصلی مداخله سیاستی را نمایندگی می‌کنند.

جمع‌بندی تحلیلی: یافته‌ها نشان می‌دهد که اثربخشی سینمای اجتماعی در رویارویی با آسیب‌ها، به هم‌زمانی سه مؤلفه وابسته است: سیاست‌گذاری مشارکتی در سطح حکمرانی، تقویت زیرساخت‌های نهادی در صنعت سینما، و حرفه‌ای‌سازی بازنمایی در سطح تولید. این سه سطح در قالب چرخه سیاستی به‌هم‌پیوسته هستند و نبود هر یک، چرخه را ناقص می‌کند. بدین ترتیب، نتایج پژوهش از سطح پیشنهادهای عام فراتر رفت و به طراحی الگوی چندسطحی، اولویت‌بندی‌شده و

مبتنی بر داده‌های خبرگان انجامید که می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه سینمای اجتماعی قرار گیرد.

الگوی مفهومی نهایی سیاست‌گذاری مشارکتی برای بازنمایی مسئولانه آسیب‌های اجتماعی در سینما

منظور از «الگوی مفهومی» در این پژوهش، صورت‌بندی منظم مؤلفه‌ها و روابطی است که بر اساس چارچوب مفهومی و تحلیل داده‌های گروه‌های کانونی، فرایند سیاست‌گذاری برای بازنمایی مسئولانه آسیب‌های اجتماعی در سینما را توضیح می‌دهد. این الگو نه برای پیش‌بینی کمّی روابط و نه دستورالعمل اجرایی نهایی است، بلکه بازنمایی تحلیلی از سطوح، مؤلفه‌ها، ابزارها و روابط میان آن‌ها ست و نشان می‌دهد مداخله سیاستی از چه مسیرهایی می‌تواند به شرایط نهادی تولید و درنهایت به کیفیت بازنمایی سینمایی مرتبط شود. صفت «مشارکتی» نیز از آن‌رو به‌کار رفته است که یافته‌ها بر ضرورت حضور و تعامل سیاست‌گذاران، نهادهای سینمایی، فیلم‌سازان، متخصصان علوم اجتماعی و نهادهای مدنی در مراحل گوناگون سیاست‌گذاری، تولید و ارزیابی تأکید داشتند. از این‌رو، تعابیر «الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی»، « الگوی سیاست‌گذاری مشارکتی» و « الگوی حکمرانی مشارکتی» که ممکن است دلالت بر الگوهای متفاوت داشته باشند، در این پژوهش به یک الگوی واحد اشاره می‌کنند و برای رفع ابهام، در ادامه از عنوان واحد «الگوی مفهومی سیاست‌گذاری مشارکتی برای بازنمایی مسئولانه آسیب‌های اجتماعی در سینما» استفاده می‌شود.

در این الگو، «اهرم سیاستی» به دسته‌ای از ابزارها و اقدامات هم‌خانواده اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها می‌توان بر شرایط نهادی تولید و بازنمایی تأثیر گذاشت. چهار خوشه استخراج‌شده از یافته‌ها بر این اساس در سطح سیاست و حکمرانی به چهار اهرم تبدیل شده است: «تنظیم‌گری هوشمند» ناظر بر قواعد، استانداردهای حرفه‌ای و سازوکارهای ارزیابی؛ «حمایت هدفمند» ناظر بر تخصیص منابع و مشوق‌های متصل به معیارهای حرفه‌ای و پژوهشی؛ «ظرفیت‌سازی و حرفه‌ای‌سازی» ناظر بر آموزش، پژوهش، مشاوره تخصصی و ارتقای توان حرفه‌ای؛ و «مشارکت و هم‌حکمرانی» ناظر بر سازوکارهای تعامل و مشارکت سیاست‌گذاران، کنشگران سینما، متخصصان و نهادهای مدنی در فرایند سیاست‌گذاری و ارزیابی است.

شاکله الگو از سه سطح مرتبط تشکیل شده است. در سطح سیاست و حکمرانی فرهنگی، اولویت‌ها، قواعد و جهت‌گیری‌های کلان تعیین می‌شود و چهار اهرم «تنظیم‌گری هوشمند»، «حمایت

هدفمند»، «ظرفیت‌سازی و حرفه‌ای‌سازی» و «مشارکت و هم‌حکمرانی» ابزارهای اصلی مداخله را تشکیل می‌دهند. در سطح نهادی و صنعت سینما، این جهت‌گیری‌ها از طریق نهادهایی مانند صندوق‌ها و سازوکارهای حمایتی، شوراهای تخصصی، مراکز آموزشی، جشنواره‌ها و بسترهای توزیع و نمایش به ترتیبات عملی تبدیل می‌شوند. در سطح تولید و بازنمایی هنری نیز سیاست‌ها و شرایط نهادی در تعامل با استقلال و انتخاب‌های حرفه‌ای فیلم‌ساز، در دو بعد محتوایی و فرمی تحقق می‌یابند؛ بعد محتوایی بر دقت بازنمایی، تحلیل چندعاملی آسیب و پرهیز از تقلیل‌گرایی و کلیشه‌سازی و بعد فرمی بر ژانر، لحن، زاویه دید، میزانسن و چگونگی صورت‌بندی روایی و بصری مسئله متمرکز است.

رابطه میان سه سطح، تنها هم‌جواری اجزای الگو نیست، بلکه منطق اصلی آن را تشکیل می‌دهد. سطح سیاست، قواعد، منابع و ابزارهای مداخله را فراهم می‌کند؛ سطح نهادی این منابع و قواعد را به سازوکارهای حمایت، پژوهش، آموزش، مشاوره تخصصی، تولید و توزیع تبدیل می‌کند و این شرایط در سطح تولید بر امکان و کیفیت بازنمایی تأثیر می‌گذارد. با این‌حال، این رابطه به‌معنای تعیین مستقیم فرم و محتوای اثر توسط سیاست‌گذار نیست؛ انتخاب هنری همچنان در قلمرو عاملیت حرفه‌ای فیلم‌ساز قرار دارد. الگو در واقع نشان می‌دهد سیاست فرهنگی بیشتر از طریق ایجاد یا اصلاح شرایط نهادی و حرفه‌ای، زمینه بازنمایی مسئولانه‌تر را فراهم می‌سازد.

فرایند الگو با تولید اثر پایان نمی‌یابد. پس از تولید، «توزیع هدفمند و نمایش مسئله‌محور» امکان رویارویی اثر با مخاطبان و گروه‌های مرتبط را فراهم می‌کند و «ارزیابی اثر اجتماعی و بازخورد» اطلاعاتی درباره چگونگی دریافت اثر، گفت‌وگوی عمومی و امکان استفاده آموزشی و مدنی آن به‌دست می‌دهد. این اطلاعات از طریق حلقه «یادگیری و اصلاح سیاستی» دوباره به سطوح نهادی و سیاستی باز می‌گردد؛ بنابراین، الگو ماهیتی چرخه‌ای و یادگیرنده دارد: سیاست و نهاد بر شرایط تولید و بازنمایی تأثیر می‌گذارند و نتایج و پیامدهای بازنمایی نیز می‌تواند مبنای بازنگری در حمایت‌ها، ترتیبات نهادی و سیاست‌های بعدی قرار گیرد.

بر این اساس، منطق کلی الگو را می‌توان در مسیر «سیاست و حکمرانی ← ابزارهای سیاستی ← نهادها و صنعت سینما ← تولید و بازنمایی فرمی ـ محتوایی ← توزیع و نمایش ← ارزیابی اثر اجتماعی ← یادگیری و اصلاح سیاستی» خلاصه کرد. وجه مشارکتی الگو نیز به تشکیل شورایی مشورتی محدود نیست، بلکه به حضور و تعامل بازیگران گوناگون در این چرخه اشاره می‌کند. به

این ترتیب، الگوی پیشنهادی می‌کوشد میان سه اقتضای اصلی پژوهش ـ جهت‌گیری سیاست فرهنگی، ظرفیت و محدودیت‌های نهادی صنعت سینما و استقلال حرفه‌ای و خلاقیت هنری ـ ارتباط برقرار کند و سازوکاری برای تبدیل یافته‌های پژوهش به چارچوب منسجم سیاستی ارائه دهد.

شکل ۲. الگوی مفهومی سیاست‌گذاری مشارکتی برای بازنمایی مسئولانه آسیب‌های اجتماعی در سینما



جدول۳. عملیاتی‌سازی الگوی سیاست‌گذاری

سطح	مؤلفه	ابزار سیاستی	خروجی مورد انتظار	شاخص ارزیابی
حکمرانی کلان	اولویت‌گذاری آسیب‌ها	سند سیاستی ملی	تعیین موضوعات اولویت‌دار	انتشار رسمی سند
حکمرانی کلان	تنظیم‌گری	دستورالعمل اخلاق بازنمایی	استاندارد حرفه‌ای	تصویب و ابلاغ
نهادها	حمایت هدفمند	گرنت توسعه فیلمنامه	افزایش تولید آثار اجتماعی	تعداد طرح‌های حمایت‌شده
نهادها	ظرفیت‌سازی	دوره‌های آموزشی	ارتقای سواد اجتماعی فیلم‌سازان	تعداد شرکت‌کنندگان
تولید	محور محتوایی	پژوهش میدانی + مشاور	روایت علّی و دقیق	گزارش پژوهش
تولید	محور فرمی	چک لیست ارزیابی فرم	کاهش کلیشه و انگ‌زنی	امتیاز ارزیابی کیفی

توزیع	نمایش هدفمند	اکران دانشگاهی/ مدنی	گفت‌وگوی اجتماعی	تعداد نشست‌ها
ارزیابی	سنجش اثر	پیمایش پیش/ پس	تغییر نگرش مخاطب	شاخص تغییر نگرش

رتبه‌بندی و اولویت‌گذاری راهبردهای سیاستی

به‌منظور پرهیز از کلی‌گویی و تبدیل یافته‌های کیفی به پیشنهادهای سیاستی عملیاتی، راهبردهای استخراج‌شده با استفاده از «چارچوب تصمیم‌گیری چندمعیاره»[1] ارزیابی و اولویت‌بندی شد. این چارچوب امکان می‌دهد که سیاست‌ها نه تنها بر اساس اهمیت ادراکی، بلکه با توجه به ترکیبی از معیارهای تحلیلی رتبه‌بندی شود.

چهار معیار اصلی برای ارزیابی راهبردها تعیین شد:

ـ تأثیرگذاری اجتماعی (میزان تأثیر بالقوه بر بهبود کیفیت بازنمایی و کاهش پیامدهای منفی اجتماعی)

ـ امکان‌پذیری اجرایی (امکان تحقق در ساختار نهادی موجود)

ـ فوریت سیاستی (میزان ضرورت مداخله در شرایط کنونی)

ـ هزینه یا ریسک نهادی (بار مالی، اداری یا تعارضات احتمالی)

هر راهبرد در مقیاس پنج‌درجه‌ای (۰ تا ۵) توسط خبرگان امتیازدهی شد. وزن نهایی راهبردها از طریق ترکیب خطی معیارها محاسبه شد. ضرایب معیارها بر اساس اجماع مشارکت‌کنندگان و با تأکید بیشتر بر تأثیرگذاری اجتماعی تعیین شد. بدین ترتیب، اولویت‌های سیاستی در سه سطح «بالا»، «متوسط» و «پشتیبان» طبقه‌بندی شد. این فرایند، امکان گذار از پیشنهادی کلی به تصمیم‌گیری سیاستی مبتنی بر شواهد را فراهم ساخت.

شاخص‌های پیشنهادی برای ارزیابی بازنمایی مسئولانه

بر اساس تحلیل داده‌های گروه کانونی و در پیوند با چارچوب مفهومی پژوهش، ارزیابی کیفیت بازنمایی آسیب‌های اجتماعی نیازمند توجه هم‌زمان به دو بعد محتوایی و فرمی است. در این راستا، مجموعه‌ای از شاخص‌های پیشنهادی برای ارزیابی سیاستی ارائه می‌شود.

الف) بعد محتوایی

ـ بازنمایی چندعاملی و غیر تقلیل‌گرایانه علل آسیب

ـ پرهیز از فردی‌سازی صرف و نادیده‌گرفتن زمینه‌های ساختاری

---

1. Multi-Criteria Decision Framework

ـ پرهیز از انگ‌زنی گروه‌های اجتماعی
ـ پرهیز از بازتولید روایت‌های یأس‌آلود بدون افق کنش
ـ ارائه زمینه‌های تأمل، گفت‌وگو یا مطالبه‌گری اجتماعی

ب) بعد فرمی

ـ تناسب ژانر و لحن روایت با حساسیت موضوع
ـ پرهیز از عادی‌سازی یا زیباسازی خشونت
ـ پرهیز از کلیشه‌های بصری در تصویرسازی گروه‌های آسیب‌پذیر
ـ سازگاری زاویه دید و میزانسن با اخلاق بازنمایی
ـ توجه به تأثیر عناصر روایی در شکل‌دهی قضاوت اخلاقی مخاطب

این شاخص‌ها به‌عنوان ابزار پیشنهادی سیاستی در فرایند حمایت، ارزیابی و تنظیم‌گری قابل استفاده است. با این حال، اعتبارسنجی تجربی و آزمون کاربردی آن‌ها در پژوهش‌های آینده ضروری است تا امکان تبدیل آن‌ها به دستورالعمل‌های رسمی فراهم شود.

بحث و تبیین نظری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که مسئله بازنمایی آسیب‌های اجتماعی در سینمای ایران را نمی‌توان تنها در سطح محتوا یا نیت هنرمند تحلیل کرد، بلکه این پدیده در تقاطع سه سطح «حکمرانی فرهنگی»، «ساختارهای نهادی» و «فرایند بازنمایی هنری» شکل می‌گیرد. این نتیجه با رویکردهای نهادی در مطالعات سینما همخوان است که تولید فرهنگی را محصول شبکه‌ای از روابط قدرت، منابع و قواعد تنظیمی می‌دانند (جاروی، ۱۳۷۹)؛ همچنین تأکید مشارکت‌کنندگان بر ضرورت تنظیم‌گری هوشمند و مشارکت شبکه‌ای، با ادبیات حکمرانی فرهنگی هم‌راستا است که بر گذار از کنترل متمرکز به الگوهای هم‌حکمرانی تأکید دارد (بنت، ۱۹۹۵؛ گری، ۲۰۱۰). بدین‌ترتیب، یافته‌ها نشان می‌دهد که برای ارتقای کیفیت سینمای اجتماعی، باید از نگاه صرفاً مداخله‌گر یا رهاساز فاصله گرفت و به طراحی سازوکارهای مشارکتی و یادگیرنده روی آورد.

از دید نظریه بازنمایی، نتایج پژوهش تأیید می‌کند که چگونگی صورت‌بندی روایی و فرمی آسیب‌ها در شکل‌دهی به ادراک عمومی نقشی تعیین‌کننده دارد (هال، ۱۹۹۷). مشارکت‌کنندگان به‌طور مشخص به تأثیر ژانر، زاویه دید، میزانسن و بازتولید کلیشه‌های تصویری اشاره کردند. این یافته،

نقد پیشین مبنی بر نادیده‌گرفتن رویکرد فرمالیستی را پاسخ می‌دهد؛ زیرا الگوی پیشنهادی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری فرهنگی نه‌تنها باید به «چه چیزی بازنمایی می‌شود.» توجه کند، بلکه به «چگونه بازنمایی می‌شود.» نیز توجه کند. بدین معنا، فرم و محتوا در سیاست‌گذاری از یکدیگر جدا نیست و کیفیت فرمی می‌تواند به عادی‌سازی خشونت یا تقویت انگ اجتماعی بینجامد، حتی اگر مضمون اثر انتقادی باشد. این تلفیق نظری، پلی میان سنت رئالیستی و فرمالیستی برقرار می‌کند و آن‌ها را در سطح سیاستی ادغام می‌کند.

مقایسه یافته‌های این پژوهش با مطالعات داخلی نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌هایی چون معدنی و همکاران (۱۳۹۷) و رستگار و همکاران (۱۳۹۸) به بازنمایی آسیب‌ها در سطح محتوایی پرداخته‌اند، اما کمتر به سازوکارهای سیاستی هدایت این بازنمایی توجه کرده‌اند؛ همچنین پژوهش میرمحرابی و همکاران (۱٤۰۱) بر سیاست‌گذاری کلان سینما تمرکز دارد، اما پیوند آن با مسئله بازنمایی اجتماعی محدود است. نوآوری این پژوهش در آن است که این دو حوزه را به یکدیگر متصل می‌کند و نشان می‌دهد سیاست فرهنگی در حوزه سینمای اجتماعی باید به‌صورت همزمان در سه سطح مداخله کند.

از حیث سیاستی، تجمیع راهبردهای استخراج‌شده در چهار خوشه کارکردی نشان داد که مداخله در سینمای اجتماعی را می‌توان از طریق چهار اهرم «تنظیم‌گری هوشمند»، «حمایت هدفمند»، «ظرفیت‌سازی و حرفه‌ای‌سازی» و «مشارکت و هم‌حکمرانی» صورت‌بندی کرد. اهمیت این یافته در آن است که سیاست فرهنگی را از مداخله مستقیم و صرف در محتوای اثر فراتر می‌برد و مجموعه‌ای از شیوه‌های تأثیرگذاری بر محیط نهادی تولید فرهنگی را دربر می‌گیرد. در این صورت‌بندی، تنظیم‌گری هوشمند قواعد و استانداردهای حرفه‌ای را فراهم می‌کند؛ حمایت هدفمند، تخصیص منابع و مشوق‌ها را به معیارهای حرفه‌ای و پژوهشی پیوند می‌دهد؛ ظرفیت‌سازی و حرفه‌ای‌سازی دانش و توان کنشگران را ارتقا می‌دهد و مشارکت و هم‌حکمرانی امکان حضور و تعامل بازیگران گوناگون را در سیاست‌گذاری و ارزیابی فراهم می‌کند. این چهار اهرم در الگوی پیشنهادی مستقل از یکدیگر رفتار نمی‌کنند، بلکه از طریق نهادهای سینمایی بر شرایط تولید و بازنمایی تأثیر می‌گذارند و نتایج حاصل از ارزیابی آثار نیز در قالب بازخورد به اصلاح آن‌ها کمک می‌کند. از این‌رو، الگوی پیشنهادی سیاست فرهنگی را به‌مثابه فرایندی چندابزاری، مشارکتی و یادگیرنده صورت‌بندی می‌کند.

در مجموع، این پژوهش سه دستاورد نظری و سیاستی ارائه می‌کند: نخست، صورت‌بندی

سه‌سطحی از سیاست‌گذاری سینمای اجتماعی که پیوند میان حکمرانی، نهاد و بازنمایی را روشن می‌کند. دوم، ادغام بعد فرمی در چارچوب سیاست فرهنگی و پاسخ به دوگانه کلاسیک فرم/ محتوا. سوم، ارائه سازوکار اولویت‌بندی و ارزیابی که امکان تبدیل یافته‌های کیفی به تصمیم‌گیری سیاستی را فراهم می‌سازد. این دستاوردها نشان می‌دهد که استفاده اثربخش از ظرفیت سینما در رویارویی با آسیب‌های اجتماعی، نیازمند طراحی الگویی مشارکتی، چندسطحی و ارزیابی‌پذیر است.

در عین حال، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز روبه‌رو بوده است؛ ازجمله محدودبودن تعداد خبرگان و تمرکز بر دیدگاه‌های تخصصی به‌جای تحلیل تجربی اثر مخاطبان. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، ارزیابی تجربی تأثیر فیلم‌های اجتماعی بر نگرش مخاطبان و نیز تحلیل تطبیقی سیاست‌گذاری سینمای اجتماعی در دیگر کشورها مورد بررسی قرار گیرد تا الگوی پیشنهادی از حیث کارآمدی عملی نیز آزمون شود.

نتیجه‌گیری

نوآوری این پژوهش در ارائه الگویی چندسطحی و ارزیابی‌پذیر برای سیاست‌گذاری سینمای اجتماعی و ادغام بعد فرمی بازنمایی در سطح سیاست فرهنگی است.

این پژوهش نشان داد که مسئله استفاده اثربخش از ظرفیت سینما در رویارویی با آسیب‌های اجتماعی، نه با افزایش صرف تولید آثار اجتماعی حل می‌شود و نه با مداخلات کنترلی مقطعی؛ بلکه نیازمند طراحی چارچوب سیاست‌گذاری چندسطحی، مشارکتی و ارزیابی‌پذیر است. یافته‌ها حاکی است که بازنمایی مسئولانه آسیب‌ها تنها در صورتی تحقق می‌یابد که میان سه سطح حکمرانی فرهنگی، سازوکارهای نهادی صنعت سینما و کیفیت فرمیـ محتوایی تولید، انسجام برقرار شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی سیاست فرهنگی در رویارویی با سینمای اجتماعی، «نمایش یا عدم نمایش آسیب‌های اجتماعی» نیست، بلکه «چگونگی بازنمایی آسیب‌ها و چگونگی ساماندهی شرایط نهادی و سیاستی این بازنمایی» است. منع یا محدودسازی صرفِ نمایش فقر، اعتیاد، طلاق، خشونت، حاشیه‌نشینی و دیگر مسائل اجتماعی می‌تواند ظرفیت انتقادی، آگاهی‌بخش و مسئله‌ساز سینما را تضعیف کند. در برابر، رهاسازی بازنمایی بدون توجه به دقت اجتماعی، شیوه روایت، زمینه‌های علّی، چگونگی تصویرکردن گروه‌های اجتماعی و پیامدهای احتمالی آن نیز نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای سیاست فرهنگی باشد. از این‌رو، جهت‌گیری پژوهش

را می‌توان در «پذیرش بازنمایی مسئله و مدیریت مسئولانه شرایط و کیفیت آن» خلاصه کرد؛ رویکردی که به‌جای حذف مسئله از پرده سینما، می‌کوشد زمینه‌ای فراهم کند که آسیب‌های اجتماعی واقع‌بینانه، چندبعدی و بدون تقلیل‌گرایی، کلیشه‌سازی و انگ‌زنی بازنمایی شود. این جهت‌گیری با مواضع مطرح‌شده در گفتمان سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی نیز قابل مقایسه است؛ ازجمله در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای(قدس‌سره) که ضمن پذیرش نقد و نمایش کاستی‌های اجتماعی، بر پرهیز از بازنمایی یک‌سویه و یأس‌آفرین و توجه به ظرفیت الگوسازی یا بدآموزی شیوه نمایش تأکید شده است (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۲/۰۷؛ ۱۳۸۵/۰۳/۲۳؛ ۱۳۸۹/۰٤/۱۲؛ ۱۳۹۲/۰۹/۱۹).

بر این مبنا، الگوی مفهومی نهایی پژوهش، ساماندهی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی را نه از مسیر مداخله مستقیم و موردی در محتوای آثار، بلکه از طریق چهار اهرم «تنظیم‌گری هوشمند»، «حمایت هدفمند»، «ظرفیت‌سازی و حرفه‌ای‌سازی» و «مشارکت و هم‌حکمرانی» دنبال می‌کند. تنظیم‌گری در این الگو باید قواعد و معیارهای حرفه‌ای را روشن‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر سازد؛ حمایت هدفمند، منابع و مشوق‌ها را به پژوهش و تولید حرفه‌ای‌تر پیوند دهد؛ ظرفیت‌سازی، دسترسی فیلم‌سازان به دانش اجتماعی، پژوهش پیش از تولید و مشاوره تخصصی را تقویت کند و مشارکت و هم‌حکمرانی، سیاست‌گذار، سینماگر، متخصص علوم اجتماعی و نهادهای حرفه‌ای و مدنی را در فرایند سیاست‌گذاری و ارزیابی به یکدیگر متصل سازد؛ بنابراین، مسئولیت اجتماعی سینما در این الگو به‌معنای تحمیل روایت مطلوب از بالا نیست؛ همان‌گونه که استقلال هنری نیز به‌معنای بی‌اعتنایی سیاست فرهنگی به آثار و پیامدهای اجتماعی بازنمایی نیست. نقطه کانونی الگو، ایجاد سازوکاری است که در آن امکان نقد و نمایش واقعیت‌های اجتماعی حفظ شود، اما کیفیت و پیامدهای بازنمایی نیز از طریق پژوهش، حرفه‌ای‌سازی، حمایت، ارزیابی و سازوکارهای مشارکتی مورد توجه پیوسته قرار گیرد.

این الگو می‌تواند مبنای تدوین دستورالعمل‌های اجرایی در سازمان سینمایی و نهادهای مرتبط قرار گیرد.

پیشنهادها برای پژوهش‌های آینده

۱. آزمون تجربی الگوی پیشنهادی: انجام مطالعات کمی یا ترکیبی برای سنجش کارآمدی الگوی سیاست‌گذاری ارائه‌شده، به‌ویژه ارزیابی تأثیر اجرای راهبردهای پیشنهادی بر کیفیت بازنمایی و

نگرش مخاطبان نسبت به آسیب‌های اجتماعی

۲. مطالعات تطبیقی بین‌المللی: بررسی سیاست‌گذاری سینمای اجتماعی در کشورهایی با تجربه موفق در حوزه «رسانه‌های با مأموریت عمومی» و تحلیل تطبیقی آن با وضعیت ایران، به‌منظور غنی‌سازی و بومی‌سازی الگوی پیشنهادی

۳. تحلیل تأثیر اجتماعی آثار مشخص: طراحی پژوهش‌های پیش‌آزمون/ پس‌آزمون برای سنجش تغییر نگرش، آگاهی یا قصد کنش اجتماعی مخاطبان پس از تماشای فیلم‌های اجتماعی، به‌عنوان مبنایی برای ارزیابی واقعی اثربخشی سیاست‌های حمایتی

٤. مطالعه نقش فرم در ادراک اجتماعی: انجام پژوهش‌های تجربی درباره تأثیر ژانر، زاویه دید، لحن و عناصر بصری در شکل‌دهی به قضاوت اخلاقی مخاطبان نسبت به آسیب‌های اجتماعی، به‌منظور توسعه شاخص‌های دقیق‌تر ارزیابی فرم

۵. بررسی اقتصاد سیاسی سینمای اجتماعی: تحلیل رابطه میان ساختارهای تأمین مالی، بازار اکران، جشنواره‌ها و جهت‌گیری‌های محتوایی آثار اجتماعی، برای فهم بهتر محدودیت‌ها و فرصت‌های سیاست‌گذاری فرهنگی

٦. مطالعه شبکه حکمرانی فرهنگی: تحلیل کیفی روابط میان دولت، صنوف سینمایی، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی در فرایند سیاست‌گذاری سینما، به‌منظور تبیین سازوکارهای هم‌حکمرانی و شناسایی نقاط ضعف ساختاری

۷. توسعه ابزارهای ارزیابی کیفی بازنمایی: طراحی و اعتبارسنجی چک‌لیست‌ها و شاخص‌های سنجش «بازنمایی مسئولانه» که بتوانند در فرایند داوری، حمایت و ارزیابی آثار اجتماعی به‌کار گرفته شوند.

این مسیرهای پژوهشی می‌تواند ضمن تعمیق مباحث نظری، امکان آزمون و بهبود پیوسته الگوی سیاست‌گذاری پیشنهادی را فراهم آورد و به ارتقای جایگاه سینمای اجتماعی در نظام حکمرانی فرهنگی کشور کمک کند.

منابع

امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۷، ۷ اردیبهشت). **بیانات**، در دیدار جمعی از جوانان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۵، ۲۳ خرداد). **بیانات**، در دیدار جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹، ۱۲ تیر). **بیانات**، در دیدار جمعی از مسئولان و هنرمندان صداوسیما، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲، ۱۹ آذر). **بیانات**، در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

آزاد ارمکی، تقی و امیر، آرش (۱۳۸۸). بررسی کارکردهای سینما در ایران: ارزیابی سینمای سال‌های ۱۳۷٤ تا ۱۳۸۵ براساس توزیع کارکردی فیلم‌ها. **جامعه‌شناسی هنر و ادبیات**، دوره(۲): ۹۹–۱۳۰.

بازن، آندره (۱۳۷۰). سینما چیست، ترجمه مرتضی شهباز، چاپ دوم، تهران: هرمس.

جاروی، اندرو (۱۳۷۹). **جامعه‌شناسی و سینما: ارتباط کلی سینما با جامعه‌شناسی رسانه‌ها**، ترجمه محمد راودراد، فصلنامه فارابی، دوره(۳۸): ۳۹–٥٦.

خزاعی، محمد (۱٤۰۱، ۲۷ مهر). **تمرکز نامناسب سینما بر آسیب‌های اجتماعی**، خبرگزاری مهر. ٥٥۳۲۳۱٤https://www.mehrnews.com/news/

عبداللهی، محمد (۱۳۸۵). **بررسی مسائل اجتماعی ایران**، چاپ سوم، تهران: دانشگاه پیام‌نور.

فتح‌الهزاده، رضا؛ موسوی، مهدی و منصوری، علی (۱٤۰۲). روایت از آسیب‌های اجتماعی در سینمای دهۀ ۷۰ ایران (مورد مطالعه: فیلم‌های دو زن و زیر پوست شهر)، **نشریه جامعه‌پژوهی فرهنگی**، ۱٤(۲)شماره صفحات.

فروغی، امیر (۱۳۹۷، ۲۰ تیر). **نقش سینما در کاهش آسیب‌های اجتماعی**، سوره سینما. https://www.sourehcinema.ir/news/104800

محمدی‌مهر، غلامرضا و بیچرانلو، حسین (۱۳۹۲). رویکرد فیلم‌های ایرانی برگزیده در جشنوارۀ بین‌المللی به مسائل اجتماعی ایران، **مطالعات فرهنگ ارتباطات**، دوره(۵۳): ۷–۲۸.

معتمدی، حسن (۱۳۸٦). اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، دوره(۲٤)، ۳۲۷_۳٤۷.

معدنی، سارا؛ مقدسی لشکاجانی، مریم و کاظمی‌پور، شهرام (۱۳۹۷). بازنمایی آسیب‌های اجتماعی تهدیدکنندۀ نهاد خانواده در سینمای دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی؛ **فصلنامه علمی رسانه**، ۲۹(۲)شماره صفحات.

میرمحرابی، رضا؛ روشندل اربطانی، طاهره؛ فرهنگی، علی‌اکبر و ابطحی، عباس (۱٤۰۱). طراحی مدل سیاست‌گذاری در سینمای ایران با هدف ارتقای جایگاه بین‌المللی آن، **مدیریت دولتی**، ۱٤(۲): ۱٦۹–۱۹٤.

حسینی پاکدهی، عباس و رضوانی، سمیه (۱۳۹۲). چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران، **فصلنامهٔ علوم اجتماعی**، دوره(٦۰): ۷۹ـ۱۲۲.

رستگار، یوسف؛ آقابابایی، احمد و راسخی، زهرا (۱۳۹۸). بازنمایی مسائل اجتماعی در سینمای پس از انقلاب اسلامی ایران، **پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران**، ۸(٤) شماره صفحات.

References

Bennett, Tony. (1995). **The birth of the museum: History, theory, politics**. London: Routledge.

Braun, Virginia, & Clarke, Victoria. (2006). Using thematic analysis in psychology. **Qualitative Research in Psychology**, 3(2), 77-101.

Doles, Steven. (2015). **Social problem films. Oxford Bibliographies in Cinema and Media Studies**. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/obo/9780199791286-0161

Gray, Clive. (2010). Analysing cultural policy: Incorrigibly plural or ontologically incompatible? **International Journal of Cultural Policy**, 16(2), 215-230.

Hall, Stuart. (1997). **Representation: Cultural representations and signifying practices**. London: Sage.

Hesmondhalgh, David. (2013). **The cultural industries (3rd ed.)**. London: Sage.

McGuigan, Jim. (2004). **Rethinking cultural policy**. Maidenhead: Open University Press.

Singhal, Arvind, & Rogers, Everett M. (2004). **Entertainment-education: A communication strategy for social change**. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

Spector, M., & Kitsuse, J. I. (1973). Social problems: A re-formulation. **Social Problems**, 21(2), 145–159.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Published by The Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) https://creativecommons.org/licenses/by/4.0